

ادب ارتباط!

علی اکبر قاسمی گل افشانی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی
سرگروه زبان و ادبیات فارسی سوادکوه، مازندران

سرآغاز

سلامی چو بوی خوش آشنایی
بدان مردم دیده روشنایی
دردودی چو نور دل پارسایان
بدان شمع خلوتگه پارسایی

(حافظ)

ادبیات فارسی آینه‌ای است که می‌توان در آن زیبایی، حقیقت، نیکی، پاکی، صداقت، درستی و... را دید؛ گنجینه‌اندیشه‌های ناب که برای همه انسان‌ها در هر عصر و زمان و مکانی مفید و سودمند است. ادبیات فارسی درست اندیشیدن و درست زندگی کردن را به ما می‌آموزد. اگر کسی با ادبیات فارسی انس بگیرد و به یافته‌های ادبی خود جامعه عمل ببوشاند، آزادگی و وارستگی، تواضع و فروتنی، عشق و محبت، شادی و نشاط مهم‌ترین صفات شخصیتی او می‌شود. انسانی که ادبیات فارسی او را می‌سازد، انسانی است کامل و آرمانی. برای انسان امروزی که در هیاهوی اقتصاد و صنعت و سیاست، راه درست زندگی و حقیقت را گم کرده است، ادبیات فارسی شاید مهم‌ترین نسخه شفابخش باشد که آرامش را برای او به ارمان می‌آورد. ادبیات فارسی می‌تواند به بسیاری از سردرگمی‌ها و بن‌بست‌هایی که متأسفانه انسان امروز اسیر آن‌هاست، پایان ببخشد. بارها گفته‌ام که یکی از مهم‌ترین دلایل انحطاط اخلاقی در جامعه امروز ایران، دور شدن از دامن پر مهر و محبت ادبیات فارسی است. به نظر من، ضروری است در کنار آزمایش‌های خون و اعتیاد در آغاز زندگی، کتاب‌های شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا، بوستان سعدی، دیوان حافظ و تذکرة الاولیای عطار را به نوجویان و تازه‌دامادها هدیه بدهند؛ زیرا زندگی‌ای که بر اساس این ادبیات غنی بی‌ریزی شود، کمتر به بن‌بست منتهی می‌گردد. ادبیات داروخانه بزرگی است که برای هر دردی، دارویی در پیش‌خوان خود دارد. با هم نمونه‌هایی از این گنجینه عظیم را مرور می‌کنیم تا بیشتر به راز و رمز جاودانگی و عالمگیری ادبیات فارسی پی ببریم.

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

(حافظ)

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(حافظ)

و:

بدین رواق زبر جد نوشته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

(حافظ)

بلافاصله، همان نسخه از مجله را به آقای رضایی، رئیس آموزش و پرورش ابهر، که در ردیف نخست نشسته بود، تحویل دادم و از ایشان خواستم دستور دهند تا جلسه تمام نشده است، همان ۵ صفحه از مجله را - که در واقع متن سخنرانی من بود - تکثیر کنند تا در پایان نشست در اختیار حاضران قرار دهیم. مجله از بالای صحنه به پایین هدایت شد و ایشان آن را گرفت و روی میز قرار داد.

صحبت‌هایم ادامه پیدا کرد و یکی پس از دیگری، روش‌های بیست‌گانه را توضیح دادم. از روش دهم گذر کردم و به روش پانزدهم رسیدم، ولی مجله کماکان روی میز مقابل رئیس اداره بود و حتی نیم متری هم به سوی اتاق تکثیر حرکت نکرده بود. از بی‌توجهی رئیس اداره لجم گرفته بود و ناراحت و دلگیر بودم که چرا نمی‌دهد مقاله را تکثیر کنند. ضمن اینکه مواظب بودم رشته کلام از دستم نرود. همان‌طور که داشتم به پایان صحبت‌هایم نزدیک می‌شدم، با حالتی طلبکارانه از آقای رئیس پرسیدم: «آقا، مشکلی برای دستگاه تکثیرتون پیش اومده؟ چرا ندادید متن مقاله تکثیر شود؟»

آقای رئیس گفت: «همه مدارس شهر ما مشترک رشد مدیریت مدرسه‌اند و این شماره از مجله را قبل از عید و در آخرین روزهای سال ۹۵ در مدارس توزیع کرده‌ایم.»

همه مدیران با همه هم حرف‌های رئیس خود را تأیید کردند و گفتند که مجله را دیده‌ایم. حتی به رنگ سبز روی جلد شماره بهار ۹۶ هم اشاره کردند. درست است که به نوعی رودست خورده بودم ولی هنوز چند حربه برای سرپا ایستادن و ادامه مبارزه در دستم بود. نخست آنکه به رغم گذشت دو ساعت از آغاز سخنرانی‌ام، تقریباً هیچ‌یک از مدیران نگفته بودند مطلب مرا در مجله دیده‌اند. دیگر اینکه، آن‌چنان باحوصله و در کمال شکفتگی و ابتهاج به صحبت‌هایم گوش می‌دادند که به نظر می‌رسید به ندرت مطلبی را که در آن مجله پیش از عید در اختیارشان قرار گرفته بود، ورق زده و مطالعه کرده باشند. از این‌رو ضمن تشکر از رئیس اداره که چنان موقعیت آموزشی‌ای را در اختیار مدارس ابهر قرار داده‌اند، خطاب به مدیران مدارس گفتم: «بالاخر تا به جای آنکه کتابدار یا کتاب‌نگهدار باشیم، بیایید کتاب‌خوان باشیم. به جای اینکه با مجلات رشد، آرشبو درست کنیم و به فکر گرفتن امتیاز ارزشیابی برای خود و مدرسه‌مان باشیم، متن مجلات را بخوانیم. والله مطلب من قطره‌ای است در دریای خروشان محتوای مجلات رشد. اگر مجلات را توروک کنید، قطعاً پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را خواهید یافت و کلاس آموزش ضمن خدمت رایگان و همواره در دسترس خواهید داشت که بی‌منت و در هر لحظه و هر مکانی در اختیار شماست. اگر مقاله مرا در ایام عید خوانده بودید، صحبت‌های امروزم برایتان جذابیتری نداشت...»

البته خوشحال بودم که در جمع مدیرانی حاضر شده‌ام که گام نخست را درست و خوب برداشته‌اند؛ یعنی مدارس را به مجلات رشد تجهیز کرده‌اند، اما اکنون زمان برداشتن گام‌های بعدی است: خواندن و به کار بستن محتوای علمی و کاربردی مجلات در عرصه تعلیم و تربیت مدرسه‌ای.



و:

برخیز و مخور غم جهان گذران
بنشین و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی
نوبت به تو خود نیامدی از دگران

(خیام)

و:

هر که در این سرا درآید
نانش دهید و از ایمانش مپرسید
چه، آن کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد
البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد.

(ابوالحسن خرقانی)

به امید فرا رسیدن روزی هستیم که خانواده‌های ایرانی در ۲۴ ساعت شبانه‌روز، ۲۴ دقیقه کنار هم بنشینند و گنجینه بزرگ ادبیات فارسی را با هم بخوانند و بهره بگیرند؛ به قول مولانا:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

یکی از راه‌های ایجاد نشاط در کلاس‌های درس نیز پناه بردن به همین گنجینه ادب فارسی است. اگر در هر جلسه، شعرها و حکایت‌های ناب و پندآموز را برای دانش‌آموزان بخوانیم، کلاس شاداب‌تری خواهیم داشت. پیشنهاد می‌کنم کلاس‌های خودتان را با شعر و حکایت کوتاه و پندآموز آغاز کنید. این سه چهار دقیقه، تمام کلاس شما را بیمه می‌کند و دانش‌آموزان در پایان سال تحصیلی حکایت‌های فراوانی را از شما در ذهن و قلبشان به یادگار خواهند داشت و گاه و بی‌گاه از آن آبشخور زلال، آب گوارایی را می‌نوشند. اگر همه همکاران فرهیخته به این نکته مهم به دیده عنایت بنگرند، مدرسه به فرهنگستان و ادبستان تبدیل می‌شود. در این میان، دانش‌آموزانی هم هستند که وقتی مطلب یا حکایت جالبی می‌شنوند، آن را برای خانواده خود تعریف می‌کنند که در این صورت، ما به طور غیرمستقیم به آن‌ها نیز آموخته‌ایم. حسن ختام این جستار دو حکایت است که دو کتاب عرفانی:

حکایت نخست:

بشر حافی در شاهراهی می‌رفت. کاغذ پاره‌ای یافت که بر وی نام الله نوشته بود. برگرفت آن را و به بوی خوش معنبر و معطر کرد. همان شب در خواب او را گفتند: تو نام ما خوش‌بوی کردی، ما نیز نام تو در دو جهان خوش‌بوی کردیم.

کشف‌الاسرار، میبیدی

و حکایت دوم:

یعقوب (ع) مناجات کرد؛ از پس آنکه یوسف را باز یافته بود. گفت: الهی، این بلا که بر من آمد به چه سبب آمد؟ جواب آمد که یا یعقوب! فلان وقت تو را مهمانی بیامد و اندر خانه تو گوسپندکی بود با بجگک. آن بچه را پیش مادر بکشتی و بریان کردی و پیش مهمان نهادی. دل آن مادر بریان گشت، به ما بنالید. ما دل تو را به فراق فرزند بسوختیم تا بدانی که درد فرزند چگونه باشد!

(شرح تعرف، مستملی)

برنامه کاری یک مدیر:

روابط انسانی، شالوده

مدیریت

گپ و گفتی با معصومه داداشیان
و مدیر دبستان پروین اعتصامی
شهرستان ابهر
گفت و گو: ائلدار محمدزاده صدیق
عکس: رضا بهرامی

اشاره

معصومه داداشیان مدیر دبستان پروین اعتصامی شهرستان ابهر است. او که بیست و دومین سال خدمت خود در آموزش و پرورش را می‌گذراند، هدف خود را از معلمی والایتر از داشتن یک شغل می‌داند و برای بهبود روند کیفی - آموزشی در هر لحظه تلاش می‌کند. تحصیلات او به ترتیب کاردانی آموزش ابتدایی، کارشناسی مدیریت امور فرهنگی و کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی از دانشگاه تهران بوده است. او آموختن و سپس آموختن را بزرگ‌ترین هدف‌های زندگی حرفه‌ای خود می‌داند.

شنیده‌ایم که شما توسعه ارتباطات انسانی در آموزشگاه را جزء اولویت‌های اساسی خود قرار داده‌اید؛ برای عملیاتی کردن این تفکر، کدام منابع نظری را مبنا قرار داده و از کدام تجارب عملی و چگونه بهره‌برده‌اید؟ وجود «ارتباطات انسانی» در یک سازمان همواره مورد توجه نظریه‌پردازان و متخصصان مدیریت آموزشی بوده و از کارکردهای مهم مدیریتی به‌شمار رفته است. مدرسه دارای دستگاه‌های کارخانه‌ای و خودکار و غیر خودکار نیست، بلکه تشکیل شده است از افرادی که با یکدیگر سروکار دارند و عنصری به نام «ارتباط» که به فعالیت‌های این سازمان، تحرک و پویایی می‌بخشد. روابط